

ما می‌گوییم:

۱. ما حصل سخن حضرت امام آن است که:

آنچه در عالم خارج وجود دارد حیوان است که حمل بر ناطق خارجی نمی‌شود (بلکه با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یا به یکدیگر منضم می‌شوند)، وقتی ما آن را در ذهن خود تصویر می‌کنیم، آن را «حیوان به شرط لای از حمل» می‌یابیم و آن را «ماده» نام می‌نهمیم. پس لحاظ ما ماده را نمی‌رساند بلکه ماده یک واقعیت است.

۲. به نظر سخن ایشان درباره «ماده» کامل است (که لحاظ ما آن را پدید نمی‌آورد) ولی درباره جنس این سخن مطابق با نظر مشهور فلاسفه قابل مناقشه است، چرا که ذهن ما با لحاظ حیوان به نحو لا بشرط، یک مفهوم جدید می‌سازد که همان را جنس می‌نامیم. [البته سخن ایشان درباره جنس را خواهیم آورد و خواهیم گفت که ایشان تعریف دیگری از جنس ارائه می‌دهند].

۳. حضرت امام در ادامه می‌فرمایند:

«و الَّذِي يُؤَدِّي إِلَيْهِ النَّظَرُ الدَّقِيقُ - وَ إِن لَّمْ أَرِ الْمَصْرُوحَ بِهِ - أَنَّ كَلِيَّةَ التَّقْسِيمَاتِ الَّتِي فِي بَابِ الْمَاهِيَّةِ وَ الْأَجْنَاسِ وَ الْفُضُولِ تَكُونُ بِلِحَاطِ نَفْسِ الْأَمْرِ وَ مَرَاةً إِلَى الْوَاقِعِ، وَ الْاِخْتِلَافِ بَيْنَ الْمَادَّةِ وَ الْجِنْسِ وَ النَّوْعِ وَاقِعِيٌّ، لِأَنَّ الْمَادَّةَ مِتَّحِدَةً مَعَ الصُّورَةِ الَّتِي تَبَدَّلَتْ بِهَا، وَ التَّرَكِيبَ بَيْنَهُمَا اتِّحَادِيٌّ، وَ تَكُونُ الْمَادَّةُ الْمِتَّحِدَةُ بِالصُّورَةِ نَوْعًا مِنَ الْأَنْوَاعِ، وَ الْمَادَّةُ الْقَابِلَةُ لِصُورَةٍ أُخْرَى تَكُونُ مَنْضُمَّةً إِلَى الصُّورَةِ الْمَوْجُودَةِ، وَ التَّرَكِيبَ بَيْنَهُمَا انْضِمَامِيٌّ لَا اتِّحَادِيٌّ، وَ تَكُونُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الصُّورَةِ الْمَتَحَقِّقَةِ بِشَرَطِ لَا، لِعَدَمِ إِمْكَانِ اتِّحَادِهَا بِهَا، وَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الصُّورَةِ الَّتِي تَسْتَعِدُّ لِتَبَدُّلِهَا إِلَيْهَا لَا بِشَرَطِ شَيْءٍ، فَالْمَادَّةُ الَّتِي تَبَدَّلَتْ بِصُورَةِ النَّوَاءِ نَوْعٌ، وَ تَرَكِيبُهَا مَعَهَا اتِّحَادِيٌّ، وَ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهَا بِشَرَطِ شَيْءٍ، وَ الْمَادَّةُ الْمُسْتَعِدَّةُ فِي النَّوَاءِ لِقَبُولِ الصُّورَةِ الشَّجَرِيَّةِ تَكُونُ مَنْضُمَّةً إِلَى الصُّورَةِ النَّوَاتِيَّةِ، وَ تَكُونُ لَا بِشَرَطِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الصُّورَةِ الشَّجَرِيَّةِ وَ مَا فَوْقَهَا، وَ بِشَرَطِ لَا بِالنِّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الصُّورَةِ النَّوَاتِيَّةِ الْمَتَحَقِّقَةِ. وَ التَّفْصِيلُ مَوْكُولٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ مَحَلُّهُ»^۱

توضیح:

۱. آنچه خواهیم گفت مورد تصریح کسی نیست

۱. همان، ص ۳۲۰



۲. مؤدای نظر دقیق آن است که: اختلاف بین جنس و فصل و نوع واقعی است و در حقیقت این‌ها فی الواقع و در عالم خارج با یکدیگر فرق دارند (و ما آن را از واقع تصویرسازی می‌کنیم)
 ۳. چرا که ماده با یک صورت متحد می‌شود (همان صورتی که ماده به آن صورت تبدیل یافته است و تبدیل به آن صورت شده است) و این ترکیب اتحادی است (یعنی به یک وجود موجود هستند)
 ۴. و ماده‌ای که با صورت متحد شده است، یک نوع است
 ۵. و ماده‌ای که با صورت متحد است (و نوع است) این قابلیت را دارد که صورت دیگری به آن ضمیمه شود و تبدیل به نوع دیگری شود.
 ۶. حال ماده‌ای که با صورت جدید همراه خواهد شد در قیاس با صورت اولیه، به شرط لاست چرا که امکان اتحاد با آن را ندارد [چرا که اگر با آن متحد بود امکان تبدیل به صورت جدید را نداشت] ولی در قیاس با صورت جدید، لا بشرط است. و وقتی هم با صورت اولیه است به شرط شیء است. (پس ماده اولیه با صورت اولیه ترکیب اتحادی دارد اگر صورت جدید نیاید ولی اگر صورت جدید بیاید، ماده با همان صورت اولیه انضمامی است)
 ۷. مثلاً یک ماده با صورت بذر متحد شده است (ماده) ولی می‌تواند صورت شجریه را هم قبول کند و تبدیل به درخت شود (پس برای درخت جنس است)
 ۸. صورت شجریه منضم به ماده می‌شود [البته بعد از اینکه آن ماده تبدیل به شجر شد، ترکیب آنها اتحادی می‌شود]
- ما می‌گوییم:

۱. برای فهم عبارت حضرت امام لازم است به یک نکته اشاره کنیم:

ماده اولیه وقتی با صورت جسمیه همراه می‌شود، تبدیل به جسم می‌شود ولی جسم خود دو قسم است: در یک قسم آن، ماده و صورت ترکیب اتحادی دارند و این قسم، هرگز تبدیل به صورت‌های دیگر نمی‌شود و یک نوع است ولی در یک قسم ماده اولیه با صورت جسمیه ترکیب انضمامی دارد، در این قسم وقتی صورت جدید (نامی) پدید می‌آید و ضمیمه به صورت قدیم می‌شود، باز ماده اولیه با صورت نامیه همراه می‌شود و تبدیل به جسم نامی می‌شود (در اینجا، صورت جسمیه غیر نامیه سلب شده و صورت جسمیه نامیه به ماده ملحق می‌شود).

حال: همین جا دو قسم جسم نامی موجود است، یک قسم، جسم نامی است که ترکیب بین صورت جسم نامی و ماده اتحادی است و این قسم دیگر حیوان نمی‌شود و نوع است ولی در قسم دیگر «ماده



و صورت جسم نامی» انضمامی است و این قسم در مسیر تکامل، صورت جسم نامی حیوان را می‌پذیرد و تبدیل به حیوان می‌شود.

در اینجا حیوان (که از الحاق ماده و صورت جسم نامی حیوانی شکل گرفته) خود دو قسم است، در یک قسم، ترکیب بین «صورت جسم نامی حیوانی و ماده» ترکیب اتحادی است که این قسم دیگر انسان نمی‌شود و نوع حیوان را تشکیل می‌دهد و همه حیوانات مختلف (بقر و حمار و ابل و ...) اصناف آن هستند ولی در یک قسم ترکیب بین ماده و صورت جسمیه نامیه حیوانیه، ترکیب انضمامی است و این ماده با پذیرش صورت انسانی تبدیل به انسان می‌شود که خود نوع است.

حال: ماده به شرط اتحاد صورت اولیه، نوع است ولی ماده‌ای که قرار است تبدیل به صورت جدید شود، در قیاس با صورت اولیه به شرط لای از اتحاد است (چون اگر متحد بود قابلیت اتحاد با صورت جدید را نداشت) و همان ماده‌ای که قرار است تبدیل به صورت جدید شود، نسبت به اتحاد با صورت جدید لا به شرط است.

۲. ممکن است بر این فرمایش امام اشکال شود که مبنای ایشان با خلع و لبس موافق است چرا که: مطابق فرمایش ایشان باید به خلع و لبس قائل شویم یعنی بگوییم «ماده اولیه‌ای که قرار است تکامل بیابد، صورت قبلی (که به آن منضم است) را کنار می‌زند و صورت بعدی را دریافت می‌کند پس ماده اولیه (که قرار است نامی شود) در مرحله جسمیت، با صورت جسمیه متحد نیست بلکه به آن منضم است و لذا آن صورت جسمیه را کنار می‌زند و صورت جدید را می‌گیرد.

۳. اما می‌توان از این اشکال پاسخ گفت که می‌توان مطابق همین مبنا به لبس بعد از لبس قائل شد به اینکه بگوییم که «صورت نامیه فعلیت صورت جسمیه را دارا می‌باشد و لذا ماده اولیه صورت جسمیه را کنار می‌زند ولی وقتی با صورت نامیه متحد شد، فعلیت صورت جسمیه را هم دارا می‌باشد.»

البته روشن است که این تقریر از لبس بعد لبس با تقریر مشهور مطابقت ندارد چرا که مطابق تقریر مشهور صورت بعدی بر صورت قبلی بار می‌شود و نه اینکه صورت قبلی زائل شود و صورت جدید در حالی که فعلیت صورت قبلی را هم دارد بر ماده حمل شود.

